

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۷ دی ۱۳۹۹ • ۱۲ جمادی‌الاول ۱۴۴۲ • ۲۷ دسامبر ۲۰۲۰

سال هجدهم • شماره ۳۹۰۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۷:۱۹

اذان صبح فردا ۵:۴۳ • طلوع آفتاب ۷:۱۳

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌رو

نورنوشت

بارش سنگین برف و کولاک در جنگل‌های بهشهر چهره زمستانی به طبیعت مازندران بخشید. / عکس: مهدی محبی‌پور، میزان



سفرنامه کابل-۶

شب‌نشینی

زهرامشتاق

ما دعوت هستیم خانه رؤیا سادات جان به میهمانی شام. از خوشحالی می‌خواهم بمیرم از بس کنجکاو بودم خانه دوستی افغانستانی را از نزدیک ببینم. ترکس از ایران با خودش بسته سوغاتی آورده، افشین هم کتاب‌هایش را، من دست خالی هستم. چه می‌دانستم که قرار است هزار تا دوست اینجا پیدا کنم که هر کدامشان را انگار هزار سال است که می‌شناسم. به ترکس می‌گویم سوغات من ماندگارتر است. چون من خواهم نوشت- ترکس آبیار را اصلا خدا اختراع کرده است برای سفر رفتن با او. از بس همدل و همراه است. شب سردی است. می‌آیند دنبالمان به هتل کنتینانتال. در همان راستای تردد شخصی قدغن، یک ساختمان دوطبقه در جای خوب شهر. طبقه پایین رؤیا فیلم و طبقه بالا خانه رؤیا سادات یکی از مشهورترین زنان افغانستان است؛ به‌طوری‌که از صد کلمه آدم‌ها، نودونه تایی آن اسمم رؤیاجان است. رؤیاجان زنی شاخته‌شده است که سربال‌های زیادی برای تلویزیون افغانستان ساخته است و مهم‌ترین فیلمش «نامه‌ای به رئیس جمهور» جهانی شد و به دعوت ملانیا ترامپ به آمریکا رفت و از او جایزه گرفت. خانه رؤیاسادات نیمه‌سرد است. در ورودی خانه انبوهی کفش روی زمین پراکنده است که معنایش حضور میهمانان دیگری غیر از ماست. سمت چپ سرویس بهداشتی و بعد بازی با چوب آغاز می‌شود. افغانستان است و یک نورستان. ولایتی پردرخت که چوب‌های جنگلش به شکل میز و صندلی و کمد و تخت در بسیاری از خانواده‌های افغانستانی وجود دارد. خانه نیمه‌تاریک است. سمت راست یک کرسی بزرگ است. چندنفری زیر کرسی نشسته‌اند و کب می‌زنند. بقیه خانه هم میلمان مرسوم پذیرایی و ناهارخوری. اما در پذیرایی میزهای کوچک چوبی است که روی آن ظرف‌کاری بسیاری شده است. میزهایی که هنر دست هنرمندان هندوستانی است و در بازار و خانه‌های مردم مرفه‌تر بیشتر دیده می‌شود. روی میز پر از چیزهای خوشمزه است که کاملاً بومی است. مثل برگه و چلغوز که نوعی تخمه افغانستان است و چون زیاد صادر می‌شود، برای خودشان هم خیلی ارزان نیست و به پول ما هر کیلوی آن حدوداً ۷۰۰ هزار تومان می‌شود. سیب و انارهای درشت و شیرین فراوان است و تماماً ارگانیک، کود شیمیایی خدا را شکر اگر نگوییم اصلاً کمتر به کشاورزی افغانستان راه پیدا کرده و برای همین خیلی چیزها طبیعی است. بیشترین روغنی هم که مصرف می‌شود، روغن کجند است و جای نگرانی که فراوان سرو می‌شود. انواع مختلفی از جای سبز است که بسیار فراینده‌تر از جای سیاه مرسوم در ایران است و خاصیت چربی‌سوزی عجیبی دارد. شب‌نشینی میان جمعی از هنرمندان و شخصیت‌های شناخته‌شده اهل افغانستان است. از وزیر فرهنگ، نمایندگان مجلس، چند سفیر افغانستان که محل خدمشان دو کشور اروپایی است، تا شاعر و نقاش و روزنامه‌نگار و فیلم‌ساز. جمع هنری است و عصاره جامعه روشنفکر و اندیشمند افغانستان. اغلب حاضران تحصیل‌کرده اروپا هستند. خوب صحبت می‌کنند. نگاه و تحلیل دارند و بیشترین ناراضیاتی از تکرار انفجار و مرگ است. سیما جان یکی از زنانی است که در این چند روز کنارمان بوده و من عاشقش شده‌ام. بعد از حدود ۳۰ سال زندگی در لندن، خانواده‌اش را رها کرده و تک‌تنه دوباره به کابل برگشته تا فعالیت‌های اجتماعی برای زنان و کودکان داشته باشد. چندین فرزندخوانده دارد و زندگی‌اش را وقف مردم کرده است. عزیز جان دلدار همسر رؤیاسادات است. مسردی مهربان، خوش اخلاق و خونگرم که در این چند روز هر کجا ایشان را دیده‌ام، ساز هارمونیکا و تبلایش همراهش بوده است. هارمونیکا سازی شبیه اکاردئون است و روی زمین قرار گرفته و نواخته می‌شود. تبلا نیز صداده‌اش شبیه به تیک یا دایره است. موسیقی قالب بیشتر الحان هندی را به ذهن می‌آورد. اما حاضران با تمام تصانیفی که عزیز دلدار می‌خواند، آشنا هستند و همراهی‌اش می‌کنند. اجازه می‌گیرم از این محفل خوب یک لایو اینستگرام بگذارم. و شاید این اولین‌بار است که دوستان ایرانی من، روی دیگری از افغانستان می‌بینند. وجهی که برای خود من هم بسیار تازگی دارد و البته جنس این دورهمی که درست شبیه ایران خودمان است وقتی هنرمندان دور هم جمع می‌شوند. کمتر کسی اهل دود و سیگار است. کسی هم بخواد سیگار بکشد بیرون می‌رود. از مشروبات الکلی هم خبری نیست و در مجموع یک میهمانی کاملاً سالم و فرهنگی است. رؤیاسادات کابل کنی برای شام تدارک دیده است. از قابلی‌پلو، نازنج لو، منتو تا هر غذای دیگر، می‌زی بلند و مستطیل‌شکل پر از غذاست. و از آنجایی‌که من عاشق خوردن غذاهای تازه هستم، طبیعی است که دور میز می‌چرخم و از تمام غذاهای می‌چشم و البته پلوه‌ها همیشه محبوب‌ترین غذاهای من هستند. بعد از شام رؤیاسادات دفتر فیلم‌سازی‌اش را در طبقه پایین نشانمان می‌دهد. هم شرکت هست و هم یک استودیو برای ضبط برنامه‌های مختلف. چند باکس تدوین دارد و کسانی که در آنجا کار می‌کنند، همه جوانان فارغ‌التحصیل سینما هستند. رؤیاسادات زن پرفودی است که حرف اول و آخر را او می‌زند. عزیز دلدار عاشق همین ویژگی‌اش شده است. می‌گوید در سال‌های جنگ و آشفتگی آن روزهای کابل می‌دیدم دختری لاغر اندام با کفش‌هایی که پاشنه‌اش صدا می‌داد، وارد دانشکده می‌شد و مثل فرفره کار می‌کرد. حاصل این عشق دو فرزند پسر و دختر است؛ ارسلو و ارسلان.

کعبود قانون داریم، وجدان چطور؟

مرسده نادری • عضو انجمن زنان کارآفرین

شرایط تحریم بر کسی پوشیده نیست اما شرایط سوءاستفاده از شرایط تحریم هم بر کسی پوشیده نیست، با توجه به اینکه همیشه حساسیت در مورد سلامت مردم بالا بوده یا دست‌کم این ادعا وجود داشته که روی کیفیت درمان کوتاه نمی‌آیی، این پریش پیش می‌آید که چه میزان کنترل در این زمینه صورت می‌پذیرد. این‌روها شاهد هستیم که انواع و اقسام فاکتورهای کنترلی در وزارت بهداشت روی شرکت‌های مجاز اعمال می‌شود تا با ارائه مدارک استانداردهای بین‌المللی از اینکه کالایی یا استاندارد موردنیاز با سلامت مردم مطابقت داشته باشد، اقدام به ورود کالا کنند. ولی آیا این کنترل روی فروشندگان غیرمجاز و کالای قاچاق هم صورت می‌گیرد و آیا اصولاً روشی برای کنترل مصرف کالای قاچاق وجود دارد؟ متأسفانه کنترل در این زمینه مشاهده نمی‌شود و کار به جایی رسیده است که نه‌تنها افراد متفرقه با واردات قاچاق به‌صورت مسافری یا غیرمسافری و با بلنج و... نسبت به واردات غیرمجاز کالاهای بدون استاندارد اقدام می‌کنند بلکه سایت‌های فروش اینترنتی هم به‌صورت علنی این کالاها را برای فروش به عموم تبلیغ می‌کنند و جامعه نیز با این پندار که کالا از فیلترهای وزارت بهداشت گذشته، اقدام به خرید کالای تقلبی که ارزان‌تر است، می‌کند که متأسفانه نتیجه آن آسیب به سلامت مردم است. از جمله مواردی که کالای غیراستاندارد در دندان‌سازی به کار می‌رود و احتمال زیاد دندان‌پزشکان و دندان‌سازان از آن بی‌خبرند، پودر زیرکونیاست. پودر زیرکونیا از ساخت کاسه‌های سرویس بهداشتی تا کاشی کاربرد دارد اما نوع پزشکی آن در دندان‌پزشکی و برای ساخت دندان به کار می‌رود. حال این امکان وجود دارد و اتفاق می‌افتد که از زیرکونیای صنعتی در مواد دندان‌پزشکی استفاده شود که سرطان‌زاست و باعث فرسایش تدریجی دندان‌های اصلی نیز می‌شود. درواقع متأسفانه هر پودری که سفید باشد و استحکام داشته باشد، برای ساخت دندان و استفاده در دهان مریض استفاده می‌شود. غافل از خاصیت سرطان‌زایی این پودرها برای بیمار و تکلیسین دندان‌سازی و تا حدی هم دندان‌پزشک. طبعاً عدم اطلاع دقیق از معایب این محصولات و قیمت پایین‌تر آنها دلیل رجوع به زیرکونیای غیراستاندارد است اما فکر می‌کنید برای چه مقدار صرفه‌جویی این انتخاب نادرست اتفاق می‌افتد؟ یک بلوک زیرکونیای با استاندارد پزشکی در حال حاضر حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان قیمت دارد. درحالی‌که نوع ارزان آن که از محل نامشخص وارد می‌شود و معلوم نیست از چه نوع موادی تشکیل شده، حدود ۹۰۰ هزار تومان است. با توجه به اینکه از هر بلوک زیرکونیا می‌توان حدود ۲۵ واحد دندان تهیه کرد، با یک تقسیم ساده مشخص می‌شود روکش دندان با استفاده از کالای پزشکی استاندارد حدود ۶۰۰ هزار تومان هزینه دارد و در مقابل استفاده از زیرکونیای فاقد استاندارد و معمولاً از مبدأ چین بین ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان می‌شود؛ درست متوجه شدید، فقط ۲۰ هزار تومان تفاوت. یعنی روزانه تعداد زیادی روکش دندان با کالای سرطان‌زا برای مردم استفاده می‌شود که قیمت آن فقط ۲۰هزار تومان با کالای باکیفیت تفاوت دارد. آیا این تفاوت قیمت ناچیز توجیهی دارد که دست سوداگرانی که بی‌ضابطه به فروش این اقلام می‌پردازند باز باشد و بی هیچ کنترل و ضوابطی کالایی را به فروش برسانند که نه بیمار از زبان آن باخبر است نه تکلیسین دندان‌سازی و نه دندان‌پزشک؟ در این زمینه بازار قاچاق بسیار گرم است و کنترلی هم نیست. در غیر این‌صورت چنین کالاهای غیراستانداردی مجال ورود پیدا نمی‌کند. شگفت‌آور نیست اگر فروشندگان این نوع زیرکونیا برای موارد شخصی یا قوم‌خویش نزدیک خود از زیرکونیای صنعتی استفاده نکنند؛ در واقع مرگ خوب است اما برای همسایه!

پیشگیری از فروش و توزیع این نوع کالاها پیگیری و کنترل جدی از سوی مسئولین را می‌طلبد.



مغز اجتماعی-۱۴۵

نقش مخاطب در پدیدارشناسی فیلم

نمادین تحت قوانین و هنجارهای قراردادی در ساختار اجتماعی است و ما از طریق زبان منفک از تجربه جسمانی عاطفی است که به دانش می‌رسیم. در این دیدگاه، فیلم نیز شبیه زبان است. بنابراین نظریه‌پردازان فیلم سعی داشته‌اند تا فیلم را به نشانه‌های انتزاعی زبان نزدیک کنند و توصیفی عقلانی از آن به دست دهند. البته بحث رابطه بین تجربه جسمانی با دانش و عقلانیت از زمان افلاطون و ارسطو نیز گرم بوده است. افلاطون تجربه را دانش دروغین می‌دانسته و ارسطو آن را اساس دانش می‌دانسته ولی حتی ارسطو نیز تجربه را ابزاری برای تولید دانش توسط عقل می‌پنداشت و به نظر او نیز تجربه به تنهایی نمی‌تواند تولید دانش کند. همان‌طوری‌که رنه دکارت نیز بین تجربه و رؤیا فرقی قائل نبود ولی از نظر فرانسوی بیکن هم که طرفدار تجربه بود، تجربه جسمانی ابزاری برای تولید دانش از طریق عقل بود. فیلسوف معاصر، ژیل دلوز هم که تحت‌تأثیر نظر برگسون نظریه‌پدیدارشناسی همبستگی بین ذهن و ماده را مطرح می‌کند، ذهن را در اولویت قرار می‌دهد و به نظر او این آگاهی است که ماده را مطلع می‌کند. جسمانیتی که دلوز از آن صحبت می‌کند و در سینما مطرح می‌کند، جسمانیت یا بدنی است که از عمق ذهن سر برمی‌آورد؛ یعنی بدنی خیالی است که از عمق ذهن و آگاهی، نه از ماده برمی‌آید. پدیدارشناسان مدرن فیلم که اغلب نیز زن هستند در ادامه پدیدارشناسی وجودی (اکزستانیالیستی) مرلو پونتی، به بدن برای تولید معنا و زیبایی‌شناسی هنری محوریت می‌دهند و به تجربه خاص مخاطب قائل هستند. کسانی چون ویوین سوایچک، لورا مارکس، جنیفر بیکر از این دسته تحلیلگران هستند. از این نظر، نگاه به‌وسیله بدن تولید می‌شود و ذهن از بدن جدا نیست. شقاقی بین سوزه و ایزه و سلسله‌مراتبی بین ذهن و جسم، ماده و غیرماده وجود ندارد. تبدیل‌پذیر بودن سوزه و ایزه و رابطه دیالکتیکی بین آنها در این نظریه موجب می‌شود تا شقاق بین سوزه و ایزه، معیار عینی‌بودن و واقعی‌بودن پژوهش سینمایی نباشد. طبق این نظر، تجربه بدنی جلوه‌ای از وحدت با جهان است. این وحدت نتیجه وجود قصدمندی یا دربارگی و معطوف‌بودن آگاهی پدیداری وابسته به تجربه جسمانی و بیناسوزهای انسان است. نشانه‌های فیلم به‌صورت جسمانی عاطفی تجربه می‌شود. عاطفه در شناخت تقدم دارد. شناخت و آگاهی از نظام عاطفی بدن شروع می‌شود. بنابراین بدن و نشانه‌های فیلم غیر قابل جاشدن از هم هستند. فیلم از طریق مخاطب است که در شرایط خاص: شخصی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... به سوزه خاص و استثنایی تبدیل می‌شود. بدیهی است که تجربه مخاطب نیز فارغ از تمامی نشانه‌های فرهنگی موجود در آن شرایط ویژه هنگام مواجهه با فیلم نیست. نشانه‌های فیلم نمی‌تواند برای مخاطب انتزاعی و غیرمادی باشد و همیشه متصل به جسمانیت و زیست‌جهان است. سینما از طریق تجربه عاطفی به مدد ادراک ناشی از ترکیب حس‌ها و حرکت، معنا تولید می‌کند. فیلم با تمامی پیچیدگی ساختاری، نظامی در پیوند با زمان و مکان عاطفی است. مفاهیم استعاری برعکس تصور عام ماهیتی پیش‌زبانی دارند. مرزی غیرقابل‌عبور بین استعاره و تجرید وجود ندارد. زبان و توانایی‌های آن حاصل چنین ممارست تجربیات بدن عاطفی در رابطه با مغز و محیط است. سینما قبل از اینکه روایی باشد، عاطفی است و هیچ روایت معناداری نیست که عاطفی نباشد. این از شگفتی‌های بدن عاطفی معنا‌ساز انسان است که در شرایط دشوار چون پاندمی نیز اعتناپذیر اما مقاوم و تسلیم‌ناپذیر در برخورد با دیگری (از طریق فیلم)، آگاهی، معنا و زیبایی می‌آفریند.

یادبود

بهمن در زمستان کسی را برنمی‌گرداند

اتاق‌های روان‌کاوی می‌شد که بیماری این بار روی صندلی دندان‌پزشکی لمبده بود و با دکتر معتمدش حرف می‌زد. صحبت اما اغلب از گره‌های کاری و تصمیم‌های دوران کاری بود؛ چیزی که خود دکتر هم علاقه داشت به‌عنوان یک بزرگ‌تر با همان شوخ‌طبعی خاص خود درباره آن حرف بزند. دکتر فاطمی سابقه‌ای در

روزنامه‌نگاری داشت و در دهه ۸۰ سردبیر ایسنا بود و از بدو شکل‌گیری ایسنا در آن حضور داشت. دانشجوی بهمن قلعه‌دختر آمار مدخون شده و دیگر عمرش به این دنیا نبوده و در جمع ما نیست نیز از همان افراد بود. دندان‌پزشکی معتبر و شناخته‌شده و امین و در کنارش کوهنورد و صخره‌نوردی قابل که گویا همه قابلیت‌هایش در برابر قهر طبیعت به کار نیامد و خیلی زود از جمع ما رفت. چیزهای زیادی ما را به هم پیوند می‌زد و در همان اولین دیداری که در مطب دکتر حاصل شد، سابقه روزنامه‌نگاری و دانشگاه تهران و کلی دوست و آشنای دور و نزدیک در انجمن اسلامی دانشگاه داشتیم. موجب شد تا خودمان را خیلی زود دوست و رفیق بدانیم. اما چیزی که از آن برابرم مهم‌تر بود، این بود که مصطفی فاطمی خیلی زود به یکی از مراجع من برای مشورت تبدیل شد و این همان کیفیت خاص دوستی با دکتر بود که این ارتباط را برابرم جذاب می‌کرد. جلسات درمان‌دندان‌ها گاهی شبیه به تصاویر کلیشه‌ای از



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

این روزها به علت همه‌گیری ویروس کرونا و بسته‌شدن سالن‌های نمایش فیلم و آنلاین‌شدن فستیوال‌های فیلم، تجربه سینمایی مخاطبین این رسانه مهم تأثیرگذار دچار دگرگونی شده است. در این شرایط، بجاست که به یکی از نظریه‌های مهم و جدید در پدیدارشناسی فیلم بپردازیم. این نظریه به اهمیت محوری مخاطب و تجربه بدنی ـ عاطفی او در ساختن معنا و تنوع و گوناگونی آن در شرایط مختلف توجه دارد.

در مدت‌زمان حدود ۱۲۰ساله‌ی سینما به‌عنوان هنری وابسته به تکنولوژی و سرمایه وارد زندگی بشر شده، بحث وسیعی بین فلاسفه، نظریه‌پردازان و دانشگاہیان در مورد ارزیابی نظری آن در جریان بوده است. ولی تا حدود ۲۰ سال پیش به سیاق متداول نظریه‌پردازی در غرب، تلاش بر این بوده که سینما به‌صورت عینی (ابژکتیو) مورد بررسی قرار گیرد و عوامل ذهنی (سوپژکتیو) در حد امکان در تحلیل سینما وارد نشود. بنابراین نظریه‌پردازان فیلم تلاش داشتند تا بین مخاطب و فیلم فاصله ایجاد کنند و به عبارتی بین سوزه (عین) و ایزه (عین) جدایی قائل شوند و این جدایی و فاصله را از الزامات شناخت می‌دانستند. این دیدگاه امروزه هم تا حدی رایج است. بنابراین فیلم به‌صورت مجموعه‌ای از رمزها و نشانه‌ها یا محرک غیرفیزیکی دارای جوهر غیرمادی، متصل به قوه عقلانی در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، پژوهشگر سینما سعی می‌کند فاصله خود را با فیلم حفظ کند و کمتر خود را در جایگاه یک مخاطب عادی فیلم قرار دهد. بلکه نظریه‌پرداز یا پژوهشگر تلاش دارد تا خود را در قالب یک مخاطب ایدئال قرار دهد که مجهز به مدل‌های ارزیابی کمّیتی عقلانی کلاسیک یا مدل‌های روان‌کاوانه «چشم‌محور» اگولوستر»، نگاه از بدن جدا و مستقیماً به ذهن و عقل متصل می‌شود «عقل‌محور» لوگوستر»، زیرا به اعتبار این تحلیلگران، بدن نقشی در تولید عقل ندارد. چشم‌محوری در تفسیر فیلم، ریشه در دوالیسم (دوگانه‌پنداری) دکارتی دارد. طبق این نظر هیچ دانشی ازجمله درباره سینما از طریق تجربه بدنی و مغزی به دست نمی‌آید. زیرا دانش را عقل انسان تولید می‌کند که ماهیتی غیرمادی و غیرجسمانی دارد. بر اساس این نظر، جسمانیت تجربه‌ها یا و مادیت جهان نه‌تنها نمی‌تواند ما را به شناخت برساند بلکه اغلب مانعی در مقابل شناخت عقلانی است. بدن از ذهن جدا و در سلسله‌مراتب شناخت در سطح پست و بی‌ارزشی قرار دارد که تجربه بدنی خاص وحشی‌ها، نژادهای پست، زنان و طبقات پایین جامعه است. طبق این اصل، بدن نه‌تنها از ذهن و عقل جدا می‌شود بلکه از فرهنگ و پیشرفت‌های آن نیز منفک می‌ماند. این اولویت ذهن و تحقیر بدن، شیوه غالب تفکری است که در نظریه‌های فیلم نیز منعکس است. بنابراین نوعی اضطراب دکارتی وجود دارد که به هر چیز مادی ماهیتی غیرمادی یا معنایی بدهد. به همین دلیل در این نظریه‌ها تجربه‌های فیلم و سینما فوری تبدیل به مدل‌های انتزاعی زبان‌شناسی یا نشانه‌شناسی می‌شود و تجربه جسمانی مخاطب حذف می‌شود. بر پایه این روش، مخاطب فیلم با یک‌سری نظم نشانه‌شناختی انتزاعی و ساختگی روبه‌رو است که رابطه مخاطب با تصویر و صدای فیلم را تعیین می‌کند. از این دیدگاه، زبان نیز در تقابل با تجربه بدنی قرار دارد و جدا از آن است. چون از دیدگاه سوسور زبان‌شناس معروف، زبان وابسته به دستگاهی



سیدحسین موسوی‌چلک رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

در ایام سال نوی میلادی قرار داریم. در ابتدا عید کریسمس را تبریک می‌گویم. این مناسبت را بهانه می‌کنم تا به یک نکته کوتاه اما مهم اشاره کنم و آن‌هم ضرورت وحدت یا اتحاد است. حاکمیتی هست با این مضمون که آورده‌اند کاروانی به حاکمی شکایت بردند که دو راهزن کاروان صدقنری ما را غارت کردند. حاکم با تعجب پرسید: چگونه صد نفر از عهده دو نفر برنیامدند؟ یکی از آنان در پاسخ گفت: آنها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها. قرآن کریم به مسئله «اتحاد» از دیدگاه اجتماعی نگرسته و بر اهمیت اتحاد میان جهانیان، ادیان، مسلمانان و... تأکید کرده و برای ایجاد و حفظ چنین یگانگی‌ای، پیامبران الهی را در ادیان مختلف ارسال کرده است. طبق بررسی‌های انجام‌شده از سوی محققان، این‌س موضوع آن‌قدر اهمیت دارد تا جایی که قرآن از وحدت (اتحاد) به صورت «نعمت بزرگ» سخنی به میان آورده و از مؤمنان خواسته است تا تلخی و خطرآفرینی دوران تفرقه را از یاد نبرند و به یاد داشته باشند که چگونه خداوند میان آنان انس مبارکه آل‌عمران این چنین به آن تصریح شده است: «واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء» فالسّف قبل قلوبکم». امروز هم بیش از هر زمانی به وحدت نیاز داریم؛ هم در جامعه جهانی برای برون‌رفت از مشکلاتی که جامعه انسانی را تهدید می‌کند که کرونا یکی از این مشکلات است و هم در فضای داخلی کشور. من فکر می‌کنم شکوه، عزت و سربلندی هر کشوری در وحدت بین مسئولان و مردم است؛ چراکه وحدت اقتدار می‌آفریند و می‌تواند پشتوانه محکمی در مقابل هر مشکلی باشد. به همین دلیل وحدت ازجمله ضروریات زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. طبق مطالعات انجام‌شده، موضوع وحدت و بحث از آن سابقه‌ای از قدمت زندگی بشر دارد؛ بشر آن‌گاه که با به عرصه وجود گذاشت و روحیات و نیازهای اجتماعی خود را درک کرد و فهمید که برای رسیدن به سعادت باید با هم‌زیستی، همکاری، ممدلی، همراهی و محبت و برادری با دیگر هموعان خود رفتار کند، خود را نیازمند به موضوع وحدت دید.



این نیازمندی باعث شد که در طول تاریخ و در ادوار مختلف حیات بشری، آثار متنوعی از سوی مکاتب مختلف فکری درباره وحدت و ابعاد نظری و عملی آن به رشته تحریر درآید؛ چراکه انسان به خوبی به این درک و نتیجه رسیده است که به تنهایی نمی‌تواند همه نیازهای زندگی خود را برآورده کند و به مشارکت دیگران برای رفع نیازها نیازمند بوده و این نیاز، انسان را به تشکیل زندگی اجتماعی ناگزیر کرده است. در سایه این وحدت در هر جامعه‌ای است که شاهد مسئولیت‌پذیری و انسجام اجتماعی بیشتر و همبستگی اجتماعی خواهیم بود که همه اینها می‌تواند پشتوانه بزرگی برای پیشرفت و توسعه باشد. البته ممکن است عده‌ای از افراد در سایه تفرقه و نفاق بتوانند به‌طور موقت به خواسته‌های غیرانسانی خود برسند، ولی بدون شک این راهی که انتخاب می‌کنند چیزی جز آسیب‌رساندن به دیگر انسان‌ها نخواهد بود؛ موضوعی که به نظر می‌رسد با فطرت انسانی تتاسبی نداشته باشد و در هیچ‌یک از ادیان الهی بر آن تأکید نشده است.

امروز ما هم در شرایطی قرار داریم که بیش از هر زمانی باید مراقب باشیم تا زمینه‌ها را برای اتحاد و یکدلی فراهم کنیم و به خاطر ملاحظات مختلف، راه را بر تفرقه باز نکنیم و وحدت را جایگزین خوبی برای خروج از شرایط اختلافی قرار ندهیم تا آرامش بیشتری را به جامعه برگردانیم؛ به قول شاعر نامی صائب‌تیریزی «چون پل ز سیل حادثه از جا نمی‌روند/ جمعی که بسته‌اند میان در میان هم»؛ چراکه اتحاد و بهم‌پیوندن از مصالح اجتماعی زندگی بشر است. نمی‌دانم با چه زبانی گفته شود همه ما به این درک می‌رسیم، در سایه وحدت است که قوی می‌شویم. اینکه شعار سال ۲۰۲۱ فدراسیون جهانی مددکاران اجتماعی هم با عنوان همبستگی اجتماعی و اتحاد جهان تعیین شده، از منظر ما مددکاران اجتماعی، نشانه‌ای دیگر از ضرورت این‌س موضوع در جامعه و حوزه اجتماعی است. بپذیریم که به اتفاق جهان می‌توان گرفت.